

با عرض سلام خدمت اُستاد شهبازی و دوستان گرامی

می‌دمند اندر گره آن ساحرات
الغیث المستغاث از برد و مات

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳

آن زنان جادوگر در گره های افسون می دمند . ای خداوندِ دادرس به فریادم رس از غلبه دنیا و مقهور شدنم به دست دنیا .

-الغیث = کمک، یاری، فریاد رسی

-المستغاث = فریاد رس، کسی که به فریاد درماندگان رسد ، از اسماء الله است .

از اُستاد شهبازی یاد گرفتم که ایشان می‌گفتند که اگر برای کسی کار می‌کنید حتی بیشتر از آن پولی که می‌گیرید کار کنید (البته این صحبت که گفتم عین سخن ایشان نیست) و سعی کردم که تا حد امکان آن را رعایت کنم و بعدها نتایج آن را در برخورد دیگران با خودم دیدم. که مثلا کار فرما یا دیگران انطور که با دیگران برخورد می‌کنند با من برخورد نمی‌کنند و اینکه پولی هم که می‌گیرم کم یا زیاد چیزی است که برای آن زحمت کشیده‌ام و منت کسی را هم ندارم .

ولی در این راه چالش‌های هم البته داشته و دارم، مثلا قرین‌هایی که کار را سرسری یا با اکراه انجام می‌دهند، یا حتی از زیر کار به علت داشتن من ذهنی فرار می‌کنند که البته از همه آنها آموختم و سعی کردم که انشاء الله در خودم ببینم و آنها را رفع کنم .

البته افتان و خیزان هم داشته و دارم و گاهی وقت‌ها شده که من هم به علت داشتن من ذهنی و گره‌های درد و همانیدگی و البته از گیجی دردها بگویم که چرا من باید اینطور و آنها انطور باشند، ولی با بودن در جمع دوستان عشقی و مولانا هر بار که خواست این من ذهنی و یا من‌های ذهنی، من را به واکنش شدید مثل قهر و دعوا بحث و جدل و کینه کشی ببرند، سعی کردم فضا را باز کنم و بگذرم .

می‌دمند اندر گره آن ساحرات
الغیث المستغاث از برد و مات

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳

آن زنان جادوگر در گره‌های افسون می‌دمند. ای خداوندِ دادرس به فریادم رس از غلبه دنیا و مقهور شدنم به دست دنیا .

الغیث = کمک، یاری، فریاد رسی

المستغاث = فریادرس، کسی که به فریاد درماندگان رسد، از اسماء الله است .

در ایام نوروز باید کاری را به صورت گروهی انجام می‌دادیم و هر بار این من ذهنی به من حمله می‌کرد، که چرا این کار را تو باید انجام بدهی، اما از مولانا یاد گرفتم که من جای خودم هستم و باید جای خودم باشم در صورتی که در گذشته می‌خواستم جای دیگران باشم . و البته این را هم می‌دانم که این‌ها همه لطف زندگی به من بوده و هست و الا که گاهی وقت‌ها که گذشته‌ام را نگاه می‌کنم خودم تا ته خط را می‌روم .

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ

بی‌عنایات حق و خاصان حق

گر ملک باشد، سیاهستش ورق

بسیج: آماده سازی

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۷۸

با سپاس فراوان

وحید از شهر گز برخوار اصفهان .